

و تحریر السلام شعر لک بشاره فاطمه علیها السلام در فکر تشریح علی با فیک من عوج بعیت جان میدهم در  
آن دوامی قاصد آخر بارگوب در مجلس آن نازنین حرمی که از امیر و دو و از اعظم استحضار محاسن نبویه است  
در قلب قتل صورت خیالیه وی صلی الله علیه و سلم در عین که لازم کثرت صلوة است بصفت توجیه حضور  
شعر نوشتن عن قلبی تری وسطه ذکر که فی سطره التوحید فی سطره و از فوائد آن معادله عشره رقاب عشرین  
غزوات و استجابت دعا و وجوب شفاعت سیدان نبیا و شهادت وی صلی الله علیه و سلم و حصول قرب  
بوسی و مزاحمت گفت شریف او بر باب جنت و حقوق و اتصال با آنحضرت بیشتر از دیگران روز قیامت و کشتن  
آنحضرت صلی الله علیه و سلم متولی جمیع امور در روز بر شدت و کفایت جمیع مهمات و قضای تمامه جمیع  
و مستور ذنوب و کفایت جمیع سیئات و تقوی از فوائد و فرائض نیز و قیام او تمام صدقه بلکه افضل آن  
صلی الله علیه و سلم و تفریح کرب و شفای ستم و از باب خوف و جوع و اظهار برأت مہم و نصیر باعداء و  
حصول رضای الہی و محبت وی و صلوة وی و صلوة ملائکہ وی عز و علا و تزکیه و تمیہ مال و طهارت ذات  
و صفای قلب و اخیال و حصول برکت در جمیع امور حسی در اسباب احوال و اولاد و اولاد اولاد و اطاعت  
صلی الله علیه و سلم فائده و نجات از احوال قیامت و آسانی سکرات موت و خلاصی از مہالک دنیا  
و مضائق روزگار و تذکیر منیات و فی فقر و اعدام حاجت و سلامت از آتسام بخل و جہا و از دعا بر نعمت  
و تطیب مجلس و خشیان محبت و توقیر نور زرد و بر سر ملا و تمیہ قدم در انحال بر اقامت و پروردنجات از  
در طرقت العین بر خلاف حال ماکر صلوة و حصول محبت مسلمانان و محبت آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
و صفای آنحضرت در روز قیامت در بیت جمال آنحضرت در تمام و محبت ملائکہ و در غیب ایشان کتابت صلوة  
روی با تمام ذہب بر قرطیس نضه و دعا ایشان امور زیادت خیر و استغفار و از اعظم فوائد و اتم رعایت حصول  
شرف در سلام که سنت مستمره بلکه فرض مقرر است و کدام سعادت بالاتر از آنکه دعای خیر و سلامت از آنحضرت  
شامل حال کسی باشد مگر در تمام عمر یکبار دست دهد موجب صد ہزار کرامت و شرف و امان برکات است بعیت  
بر سلام مکن زنجہ در جواب آن لب کہ صد سلام مابین یکی جواب از توبہ بیشتر از سلام کردن بروی سلام  
از نیابت بر عادت رضیہ آنحضرت کہ واقع شد است کان بیاید با سلام مشرف شد بعد از سلام کردن  
بر سلام نیز مشرف گرداند فائده از فوائد صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم بازداشتن ملکین ستم  
نوشتن گناہان تا سه روز منع اقیاب دم در صلوات را و در آمدن صلوات زیر سایہ عرش روز قیامت و گران

این دعا را هر روز بخواند  
و در روز قیامت  
او را صد بار دعا بخواند  
و در روز قیامت  
او را صد بار دعا بخواند

توسعه

ترازوی بر اعمال و امن از عطش و گشای از دواج در جنت و حصول رشد و هدایت بود مصالح و نیاید آخرت و تمام  
 صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر ذکر الهی عزاسمه و تضرع و منی شکر نعمت و ملی عز و علا معرفت حق و  
 نعمت وی و او را بر بیان ذکر کرده است اینهمه را فاکسی رحمة الله علیه در ذمه آداب بیعت که هر جذب اعلوی  
 انداخته نقل کرده شده و از اینجا درین کتاب نقل افتاد و حکایات دیگر و خوانند و اندیشند که درست که وقت بدان  
 تسلط نیاید و یکی از آن حکایات که شیخ محمد بن ابی بکر محمد روداصوفی محدث در کتاب خود که از شیخ محمد بن  
 فیروز آبادی اسانیدی که او را است روایت میکند درینجا ثبت میکند و با مید انگ طالبی اثر او در خود سازد  
 که روزی شبلی قدس سره بر ابو بکر مجاهد که از علمای وقت دائم حاضر خود بود آمد ابو بکر بجهت اکر اصحابی برای  
 ایشان و با وی معانقه کرد و میان هر دو چشم می بوسه داد حاضران گفتند که یا سید می این را بچیزی میکنی  
 و حال آنکه تو و هر که در بنام او است او را مجنون خوانند او گفت من نکردم مگر آنچه از پیغمبر دیدم صلی الله علیه و آله  
 و سلم در خواب می بینم که شبلی پیش پیغمبر صلعم بیدار او با ایستاد و او را در کنار گرفت میان هر دو چشم  
 او بوسه داد پس گفتم یا رسول الله این را بچیزی میکنی فرمود نعم وی بعد از نماز این آیه میخواند بعد از آن رسول  
 من انفسکم عزیز علی ما عنتم الایة و عقاب آن صلوة بر من میفرستد و خواندن این آیه پیش از شروع در صلوة  
 ستارف مجالس موالیه اهل حریم است زادهها اهدا شریفا و تعطیما و بعد از این این آیه را نیز میخوانند  
 و ملائکه یصلون الایة بعد از آن بقصد امثال این امر شروع در صلوة می کنند اللهم صل علی محمد و علی آله  
 و صل شک نیست که بر انداختن فضائل و فوائد صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بیع و تقاب باعلی هر  
 وارد شده قبائح و مضار ترک و ذم و عقاب ترک آن تیر ثابت خواهد بود زیرا که هر علی که فصلیت و ثواب آن  
 عالی تر و کالمتر ترک آن قبیح تر و مذموم تر و عقاب بر آن شدید تر و تیر و در حدیث علی بن ایطالب رضی الله  
 عنده است که رسول خدا فرمود صلی الله علیه و آله و سلم ان البخیل بعد روایتی البخیل من ذکرته عنده فلم  
 یصل علی میفرماید که بخیل در عرف آنرا گویند که در بدل اموال صرف آن خستی کند و لیکن بخیل صفت تر  
 و کالمتر آنکه ذکر کرده شوم من نزد وی دور و دور ترستد بر من و باینقدر صرف وقت و استعمال زبان و محبت  
 من و فکر نعمت نکند که ثواب آن عظیمة و عاقبتا صرف مال و فاضل از محنت و قاپ است و آسانتر از نسبت  
 و از تمام بجز صادق اندر پدید گویش سلام الله علیها و علی آله اجمعین و احادیثها الکرام سلام علیها و آنگه  
 که گفت گفت صحیح است صلی الله علیه و آله و سلم کسیکه ذکر کرده شوم من نزد وی دور و دور ترستد بر من و باینقدر

و صل  
 و شاکر و بعد  
 و شاکر و بعد  
 صل الله علیه و آله

گم کرد راه بهشت را و در حدیث ایمریه آمده که گفت ابوالعاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کسیکه فریفتن  
 کرد صلوة بر من و اموش کرد طریق جنت را و از قناده آمده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله وسلم و قناده ذکر کرده  
 شوم من نزد مردی و درود نخواست بر من پس تحقیق جفا کرد بر من از جابر رضی الله عنه آمده که آنحضرت فرمود شنید  
 قومی مجلسی ایستاده متفرق شدند درود نخواستند بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم چنانست که گویا متفرق شدند  
 از مجلسی که گفته تراست از مردان و از ابوسعید خدری آمده که فرمود آنحضرت بنشینید قومی مجلسی را که درود نخواستند  
 درودی بر غیر صلی الله علیه و آله وسلم مگر آنکه باشند این مجلس حسرت بر ایشان روز قیامت اگر چه در آنجا در بهشت  
 یعنی اگر چه حکم ایمان و اعمال صالحه در بهشت در آید و ثواب آن در میانند ولیکن بجهت ثواب صلوات بر آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم که عظیم است حسرت خورد که چرا از دست دادند و در حدیث دیگر ذکر الله و الصلوة عالی  
 هر دو واقعه در حدیث دیگر آمده که خوار با مردی که ذکر کرده شدم من نزد او و درود نخواست بر من و خوار  
 با مردی که در آمد بروی رمضان و گذشت پیش از آنکه آنرا زید نشود یعنی در رمضان باید که کارها کند که سبب  
 مغفرت وی گردد که وجود این ایام غنیمت است و موسم مغفرت و خوار با مردی که صد یا چند بار و ما در یکی  
 از آن دو پیروی را و در دنیا و در آخرت بهشت یعنی باید پدر و مادر را خدمت کند و راضی دارد ایشان را خصوصاً  
 در کبر سن تا مستوجب قول جنت گردد و در حدیث دیگر آمده است که آنحضرت بر آمد بر بالای منبر و گفت آمین  
 باز بر آمد گفت آمین معاذ بن جبل گفت یا رسول الله اینها گفتن چه بود فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 که جبرئیل آمد و گفت یا محمد هر که نام برده شوی تو نزد وی درود نخواست بر تو و پیر در آید در آتش و دوری  
 او خدا تعالی از درگاه توب و رحمت خود پس بگو آمین پس گفتم من آمین و همچنین گفت جبرئیل علیه السلام  
 حق کسیکه دریافت رمضان را قبول کرده نشد از وی کسیکه نیکی نکرد با او و پدر خود و آمده است که هر که در  
 مجلسی بنشیند و درود گوید آنرا زید میشود هر چه واقع شود از وی در آن مجلس تنبیه گمان نبرد که مراد از آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم در مجلس همین نام شریفی بردن است بلکه عاشر و شاطره از ذکر اسم ذکر او صاف  
 و احوال سینه وی صلی الله علیه و آله وسلم اگر چه بصیح نام شریف وی مذکور نگردد اگر چه طحا موضوع مسئله  
 ذکر اسم شریف را ساختند با ظاهری و با الله التوفیق و وصل اختلاف کرده اند در صلوة بر غیر سید المرسلین و  
 صلی الله علیه و آله وسلم و سایر انبیاء علیهم السلام و مجمع انچه مفهوم میشود از کلام قوم سه قولست جمع بر آنند  
 که جائز نیست صلوة بر غیر آنحضرت در شفا میگوید که روایت کرده شده است از ابن عباس رضی الله عنهما که

صلوات  
 بر ائمه  
 علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

گفت جائز نیست صلوة بر غیر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و گوید که ثابت شده است این روایت از  
 ابن عباس و روایت کرده است ابن ابی شیبہ از طریق عثمان از عماره از ابن عباس که گفت نمیدانم صلوة را  
 که سزاوار بود بر هیچ یکی مگر بر نبی صلی الله علیه و سلم و سندی صحیح است و حکایت کرده شد است از امام مالک  
 نیز که گفت جائز نیست که صلوة فرستاده شود بر هیچ یکی از انبیاء جز محمد صلی الله علیه و آله و سلم و از عمر بن عبد العزیز  
 نیز چنین آمده ولیکن گفته اند که معروف از ذهب مالک نه اینست بلکه وی رحمة الله علیه در مسوط گفته است  
 مکره میدارم صلوة بر غیر انبیا و گفت نیرسد و نمی رسد و ما را که تجاوز و تعدی کنیم از آنچه امر کرده شد ایم بیان  
 و این قول ثانی است درین باب که مخصوص نیست با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که در حدیث آمده که در  
 صلوة علی الانبیاء قبلی فان الله سبحانه کما بعثت من صلوة مخصوص است با نبیا و غیر ایشان جائز نیست و از  
 ابوسفیان ثوری نیز اینچنین منقولست و از ابن عباس روایت دیگر آمده گفت لا یسنی بالصلوة علی احد  
 الا النبیین و فرقه دیگر میگویند که صلوة بمعنی ترحم است و دعاست از حضرت عزت جل جلاله که رحمت کند بر  
 خود و این مطلق است مگر آنکه منع کند از اطلاق حدیثی صحیح یا اجماعی قطعی و ثابت نشده است این تحقیق  
 گفته است حق سبحانه در خطاب مومنان هو الذی یصلی علیکم و ملائکته و در شان صابران فرموده اولنگ  
 علیهم صلوات من بهم و رحمة و در حق متصدقان فرموده خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و صل  
 علیهم و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم صلوة میفرستاد بر متصدقان در وقتی که می آوردند صدقات را بر او  
 صلوات چنانکه در حدیث آمده است اللهم صل علی آل ابی اونی و صل علی فلان و علی فلان و در حدیث دیگر  
 آمده است اللهم صل علی عمرو بن العاص آنحضرت میفرمود که وی خوبی آورد صدقه را و در حدیثی که آنحضرت  
 تعلیم صلوة کرده است و علی آله و ازواج و ذریه نیز واقع شده و در حدیث ابن عمر آمده است که وی صلوة  
 میفرستاد بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم و بر ابی بکر و عمر و ذکر کرده است این را مالک در موطا و ابن وهب از انس  
 روایت کرده که گفت ما دعای کردیم یا مان خود ما که فاسب بودند اللهم اجعل منک علی فلان صلوة تو طهر  
 یقومون باللیل و یصومون بالنهار و قاضی میاض مالکی گفته که آنچه محققین علیا گفته و در مواهب میگویند  
 علماء بران رفته اند و اختیار کرده اند آنرا کثیری از فتوای مشکلی است که جائز نیست افراد غیر انبیا بصلوة بلکه  
 این چیز نیست که مخصوص اند بآن و انبیا و گفته است شمار ایشان در توقیر و تعلیم پس گفته نشود ابوبکر صلی  
 علیه و سلم و علی صلی الله علیه و سلم اگر چه از وی معنی صحیح است چنانکه مخصوص است الله سبحانه و بجز

و گفته پس این گفته نشود حال محمد غوثی را اگر چه خیر و علیل است و این چنین حاجت تخصیص نبی و سایر انبیاء به صلوة و سلام و تحریک گردانیده نشود با ایشان و آنچه در کتاب سنت و ائمه است محمول بر معنی دعاست نه بر وجه شعار و لهذا با آنست مثلاً ادال ابی اوتی و غیردی که شعار ساخته بود در ایشان زد هر جا که ذکر ایشان رود صلوة فرستاده شود و ذکر کرده شود ماسوی انبیا و از ائمه و غیرهم بجز آن و درضا چنانکه در قول وی همان

ربنا اخفرتنا ولاخواننا الذین سبقونا بالايمان ثم بعد رضی الله عنهم بوضوح گفته اند که بود این امر معروف و در صدر اهل بلکه پیدا کرده اند این را بعضی از اهل بدعت و بعضی از خود و شریک و مساوی گردانیده اند ایشان را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و واجب است چنانچه از طریق ایشان و ذکر آل و ازواج و ذریه بر وجه جمعیت و اصناف است نه بر طریق استبداد و اصالت و لا کلام فیہ و تحقیق گفته است پروردگار تعالی لا یجسوا

و حال الرسول منکم و بعضی که بعضی پس واجب که باشد در عار آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم مخالف مرد عارنا بنا و همچنین کلام در سلام و تسبیح ابو محمد جوینی که والد امام الحرمین است گفته است که سلام یعنی صلوة است پس استعمال کرده نشود و در غایت آنکه کرده نشود و در غیر انبیا و اما حاضر خطاب کرده شود بان و گفته شود سلام علیکم و علیکم السلام و گفته است که این در مجمع علیه است و گفته اند که این طریق اسلام و اقرب است با حقیقت و رعایت

ادب بجناب نبوت و در مواهب لدنیه میگوید که پس اختلاف کرده اند منع کنندگان از اطلاق صلوة و سلام که آن حرمت یا کرده کراهت تنزیهی یا از باب خلاف اولی است قول است که حکایت کرده است نوی در کتاب او کار گفته صحیح است که کرده است کراهت تنزیه زیرا که شعار اهل بدعت است و الله اعلم بتنبیه

سلام شد که این بحث در صدر اول نبود بلکه سونان ماور بودند صلوة و سلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بکلم آنحضرت که فرمود و صلوا علی الابرار قبل فان الله یعظمکم كما یطمنن برافیاء و دیگر تنزیه فرستادند و درین مسئله مخالف افتاده بر اهل بیت نبوت صلوة و سلام میفرستادند و الا بر وجه جمعیت جائز است بی خلاف و در کتب قدیم سلام نسبت باهل بیت یعنی که شامل ازواج مطهره نیز باشد علیه السلام دیده میشود و الله اعلم و در مردم متأخرین بعضی اصطلاحات دیگر پیدا شده و اما در دیار عرب رضی الله عنه در حدیث میگوید میگویند بجهت شایع

را صاحب های بر او میگویند قال رضی الله عنه و در طریق صوفیه می نویسند قدس سره العزیز یا قدس سره چنانکه درین باب در عبارتت و بعضی قدس سره در بعضی کلام صلی الله علیه و آله و سلم می نویسند و این بقا در مشهوره نموده که در احادیث جاریست موافق نیست و بعضی در صلوة بر انبیا علی نبینا علیه و آله و سلم می نویسند

میکنند تا علاوه بر ایشان بر تبعیت و طاعت واقع میشود و در اکثر معارف در دیار عرب و هر که در حکم ایشان است  
 و از آنحضرت صلعم است و در اینها از دیگر علیهم السلام در کلام اکثر اعمام نسبت با آنحضرت علیه السلام بسیار است  
 است و اولی علیه الصلوة والسلام و لفظ صلی الله علیه آله و سلم در نهایت ایجاز و سلاست و آتشده است باب  
 و هم در انواع عبادات آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم شکی نیست که مقصد از آن خویش عالم عبادت است  
 بقوله تعالی ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون و راه راست بقرب و وصول بحق عبادت است چنانکه میفرماید آن

ربی وربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم و قال الله تعالی و لقد علم انکم یضیق صدرکم بالیقولون سبح بحم ربکم و

وکن من الساجدین ا عبد ربکم حتی یاتیک الیقین و در اذ یقین موت است از جهت بودن وی امر یقین بسبب  
 رزال صیق صدر و تنگدلی و غم بعبادت آنست که چون مشتغل شد انسان بعبادت منگشفت میگردد و در

اضوار عالم ربوبیت و چون حاصل شد این انکشاف گشت دنیا بکلیت حقیر در نظری و چون حقیر نمود سبک و  
 آسان شد بر دل خندان و وجدان آن پس توحش نشود بقصدان و ترشح نگردد و وجدان آن پس اکل گردد

خرن و غم و نیز چون نازل شد بر بنده و مکانه و گرنیخت از ان بسوی طاعت بولی گویا میگوید واجب است  
 بر من عبادت تو خواه بدی تو را نیز است یا بیگانه در گروهاست پس ایش میگردنکرده و فواج میگرد بان امید

و قال الله تعالی فاعبدوه و اصطر بها و ته و درین زواست بر زوجه که گویند که چون حاصل شده بنده را  
 محبت و قرب حق ساقط شد از وی اعمال ظاهره و خلاص شد از که عمل ساقط شد از وی تکلیف و چون بنده

ساز است بسوی درگاه حق و منقطع نیست میروی ما دام که در قید حیاست و محتاج است به توشه و راه که  
 جبارت از عبادت مستغنی نیست از ان و هر چند وی اقرب و عبادت وی اعظم و افر و شخص در مجلس غنیمت

حرفی میگفت که ناظر بود در اسقاط حمل تو بود نزد این سخن از زنا و شرب غیر بر تراست و اختلاف کرده اند  
 علما در تعبیر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم پیش از نبوت آیا مستبد بود بشری از شرایح که پیش از وی

بود و بهر بر آنست که متبع نبود چیزی از ان بلکه عبادت میکرد و هر چه انداختند در دل وی از عبادت و حکم میکرد  
 عقل او بدان و بعضی تو حق کردند درین مسئله خیر اختلاف کردند که تعبیر بود بکر بود یا بکر خمار آن که بکر بود و

اگر پیر و با شد نیز محتمل است که چو را نبوت ذکر فکر صاف میشد و در می یافت علوم و حقائق را و اندر اعلم  
 چنانکه مولانا در فتوی گفته است غنوی اینهمه گفتیم و باقی فکر کن و فکر که حامد بود و ذکر کن و پاید ذکر

اعلم است که سوا سطره اتصالی بذات حق حاصل گشته بود و در دیگر دو در فکر تعلق به نفس است و

عبد ربکم

معلوماتی که در ذهن مودعت و ترتیب آن بر وجه مخصوص مجهول حاصل میگردد و بعضی علی قائلند که عمل شریک  
 نبیاً خصوصاً ابراهیم علیه السلام میگیرد و محبت می آید که آنحضرت مأمور است در قرآن با قنود اتباع ایشان  
 بعد از نبوت قال الله تعالی اولک الذین هدی الله بعد انهم اقتده وقال حق سبحانه ثم اوحینا الیک ان  
 اتبع مله ابراهیم پس اگر پیش از نبوت نیز عامل بدان بوده باشد چه عجب است این انگه در ادب ابراهیم ایمان بالهدو  
 توحید و اصول دین است که متفق علیهاست میان همه مذموم و شرک که مختلف است و خود ممکن نیست اتباع  
 در این از جهت اختلاف در آن نیز فسخ گشت و بعد از نسخ هدی نماند پس در اینجا دلیل نباشد بر آنکه آنحضرت متبع  
 است بشرایع انبیا سابق علی نبیها و علیهم السلام تا گویند که چون بعد از نبوت متبع است پیش از نبوت نیز  
 باشد نعم احتمال دارد که متبع بشریعت یکی از ایشان باشد و اگر باشد ابراهیم اولی و نسبت است و بعضی گفته  
 عیسی و نسبت و الله اعلم و در اینجا گفته است که توهم میگرد که چون آنحضرت مقتدی و متبع انبیا علیهم السلام  
 باشد فضل وی بر تمامه ایشان چگونه بود و دفع این توهم میکنند بانگه چون مقتدی متبع همه باشد کمالات هم  
 در وی جمع گردد پس کلامه از همه بود فافهم و بالله التوفیق صاحب این مقصد عبادات را بر هفت نوع ترتیب  
 داده ما تیرمین نوع وارد اید نوع اول طهارت دوم صلوة سوم زکوة چهارم صوم پنجم حج ششم دعا هفتم  
 تلاوت نوع اول در طهارت و در وی چند وصل است و وصل اول در وضو و مسواک و مقدار آب وضو  
 و وضارت یعنی حسن نظافت است و وضو بضم مصدر و بفتح آب و وضو یعنی مصدر نیز آمده و بعضی گفته اند که  
 هر دو لغت اند گاهی یعنی مصدر آید گاهی یعنی آب کنانی العا مونس اختلاف کرده اند علی در وقت وجوب  
 وضو و بعضی گفته اند وجوب و بدینه است بقول متعالی اذا قمتم الی الصلوة فاعسلوا و چون الایة و این آیه  
 در سوره مائده است که در نیت و لیکن در احادیث آمده که جبرئیل علیه السلام آنحضرت را صلی الله علیه و آله  
 و سلم در ابتداء رومی ناز و وضو یا سوخت و نیز در حدیث آمده است که فاطمه رضی الله عنها نزد آنحضرت آمد  
 گریان و گفت قرین تو شد کرده اند بر قتل تو و مود آب وضو یا پس وضو کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 و این در که بود و این جدا بر قتل کرده است اتفاق اهل تفسیر را بهمانکه غسل جنابت وضو کرده شد بر آنحضرت  
 و سکه چنانکه وضو کرده شد ناز بر آنکه آنحضرت ناز نگذارد و هرگز وضو نگذارد این حجب البرکات این چیز است  
 که جاہلی نیست بدان هیچ عالم شیخ ابن الهام عسقلانی گفت که این رد بر کسی میشود که منکر است وجود وضو را  
 پیش از نبوت نه بر کسیکه منکر است وجوب آن پیش از نبوت است و حاصل این سخن آنست که وجوب وضو با

صاحب  
 بیان وضو  
 مسواک مقدار  
 آب وضو

این

مذکوره باشد و این منافات ندارد بانکه وضو پیش از آن باشد و لیکن واجب نباشد و خلاص نیست از این مشکل  
 مگر آنکه گویند وضو پیش از هجرت مندوب بود نه واجب لیکن بر تقدیر لازم می آید که نماز بی وضو جایز باشد و این  
 خلاف اجماعت و ممکن است که گفته شود که نزول آیت برای وجوب وضوست نزد قیام بصلوة و اتمم نماز  
 تقدیر کنند چنانکه بعضی گفته اند که در ابتدا وضو فرض بود نزد قیام مطلقا و در آخر منسوخ گشت و مفید بود حدیث  
 گشت ولیکن در نسخ احکام سوره مائده سخن است قدس سره و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای هر نماز وضو ساخت  
 و در بعضی اوقات بیک وضو چند فضیله گذارده است مسلم از بریده روایت کرده که گفت بود رسول خدا صلی الله  
 و آله و سلم که وضو میکرد برای هر نماز و گذارد در روز قح چند نماز و در روایتی پنج نماز یک وضو گشت عمر رضی الله  
 یا رسول الله چیزی کردی که هرگز نکرده بودی و مودعده اگر دم یا عمر یعنی برای بیان جواز تا بداند که وضو برای  
 هر نماز فرض نبود و بخاری و ابوداؤد و ترمذی از انس رضی الله تعالی عنه آورده اند که گفت بود رسول خدا صلی  
 الله علیه و آله و سلم که وضو میکرد برای هر نماز پس گفته شد مرانس را که شامچه میکرد دید گفت کفایت میکرد یکی از نماز وضو  
 مادام که محدث نمی شد و از اینجا گفته اند که وجوب وضو برای هر نماز از خصائص حضرت نبوت و در روایت احمد و ابوالولید  
 از حدیث عبدالله بن حنظل عامر غمیل آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مامور بود وضو کردن برای هر نماز  
 طاهر باشد یا غیر طاهر و چون شاق آمد بروی او کرده شد مسواک نزد هر نماز و نداده شد از وی وضو مگر از حدیث  
 و اما مسواک مشتق است از سواک بمعنی مالیدن و مالیدن دهن مسواک بالکسر جوب دندان مال مسواک مثله و اما  
 در فضیلت و استحباب مسواک بسیار واقع شده و موداگر نمی بود خوف مشقت هر امت امر میکردم و واجب میکردم  
 بر ایشان مسواک را برای هر نماز و مود مسواک کردن سبب طهارت دهن و موجب طهارت است تعالی و حمد  
 و مود نیامد را جبرئیل هرگز نگردد اگر کرد مرا بمسواک تحقیق ترسیدم که بسایم و پست کنم پیش دهن خود را و در  
 روایتی گفته را اوله بکسر لام و ثانیه منغه گوشت بن دندان و ظاهر حدیث عبدالله بن حنظل که گذشت تا وضو  
 مسواک است بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ولیکن در صحت این حدیث سخن است و خصائص ثابت نمیشود مگر  
 بدلیل صحیح و در حدیث طبرانی و بیهقی که از عائشه آورده اند که آنحضرت فرمود سه چیز اند که بر من فرض اند و سواک  
 ایشان سنت اند و تر و مسواک و قیام لیل و در حدیث دیگر آمده که آن حضرت فرمود امر کرده شده ام من مسواک  
 تا آنکه ترسیدم که فرض گردانیده شود بر من و این حرکت در عدم وجوب مگر آنکه این حدیث پیش از وجوب واقع  
 شده باشد اما بر امت اجماعت که واجب نیست بلکه سنتی است مگر در نزد وضو باقیات و ادا و صلوة نزد نماز



و نیز در فرائض از خواب چنانکه در صحیحین از حدیث جده آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون بپوشید  
از خواب شب میاید و پاکیزه میکرد و دهن را بسواک و ظاهر آنست که مراد قیام لیل برای نماز است پس بعد  
سواک برای وضو نماز است و وضو نیز در فرائض از خواب برای نماز شب مستحبی علم کرده است و برای وقت  
وقت و در وقت خواب رفتن نیز سواک میکند و نزد غیر هم خواه تغییر را بخواهد تغییر استبان و نزو در آمدن در  
نزل و حدیث عائشه آمده که چون می در آمد آنحضرت در خانه نخست کاریک می کرد و سواک میکرد و ظاهر آنست  
که وضو نماز نیز میکرد و کعبه قبل و آنحضرت میالغ میگرد و در استیباک چنانکه در صحیح بخاری آمده است که آنحضرت  
میکرد و سواک چنانکه اولی آمد از دهن مبارک آنغ بعضی همزه و فتح آن و همین مصله گو یا که فی میکند در بعضی  
روایات یعنی معجز و در روایات نسائی اما عاده در روایت ابو داود آمده و در بعضی روایات آنغ بجمه و  
مستحب آنست که سواک از درخت ارناک باشد و آنحضرت نیز چنین میکرد و در تیر فرمود بدان و باگشت گفت  
است خواه باگشت خود باشد یا باگشت غیر و اگر بجامه درشت باشد نیز کفایت است و شافعی که برای هر نماز  
یکصد پیشتر همین جامه می کنند و ابو نعیم و بیهقی آورده که استیباک میکرد آنحضرت بر عرض بعضی عرض بدان  
و در مواهب گفته است که آیا اولی آنست که استیباک همین کند یا بشمال بعضی گفته اند از جهت حدیث کان  
بعبره التیسر فی ترجمه و متعلقه و ظهور سواک بنا نهاده اند بر آنکه ای استیباک از باب تطهیر و تطیب است یا از باب  
انزاله قاذورات اگر گوئیم که از باب اول است مستحب است که همین باشد و اگر از باب ثانی است پس بشمال  
بود از جهت حدیث عائشه که بود دست راست رسول خدا صلعم برای ظهور و طعام و دست چپ برای خلاء  
هر چه بعد از اذی رها و ابو داود با صحیح بعضی از شرح حدیث گفته اند که مراد همین در سواک آنست که ابتدا  
بجانب راست کند چنانکه در ترجمه و متصل پس استبدال با آن بر استیباک بدست راست درست نباشد پس در  
استیباک بدست راست نقل باید قید بدست راست که ظاهر آنست که آن از باب اول است چنانکه استیباک  
و آنندان پس تیسری باشد و قطعی حکایت کرده است انانام مالک که سواک نباید کرد و در مساجد زیرا که  
از باب اول است این تمام کلام مواهب است و پوشیده نماند که مشهور و معارف استیباک بدست راست  
است و دست چپ که مستحب است برای انزاله قاذورات تفسیری خواهد بود که از آن بدست بود و در سواک استیباک  
در استیباک و مانند آن و اگر استیباک در مسجد بر تفسیر که چنانکه خارج میکند و دهن در روی زمین در تمام  
اگر استیباک بدست چپ کلام جاوید در آن و اگر خوب و مانند آن بود و استیباک ابتدا با چپ چنانکه

در مواهب گفته است که  
استیباک بدست راست  
است

فرد است بر هر قدریر و با جمله از تکلام معلوم میشود که اختیار بعضی بر استیساک برنت چپست و اسد اعلم الماخذ  
 آب غسل و وضو آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفته اند که غسل یک ساع کردی گوی که پنج مره است و وضو  
 یک مره در حدیث دیگر آمده که وضو بدو رطل کردی و تحقیق مقدار صاع در رطل بزبان عرف این دایر سخا  
 از تفسیری نیست و در شرح سفر السعادت درین باب و در باب صدقه فطر در بیان آن تقصیری نرفته است  
 و گفته اند که مراد از حدیث تعیین تحدید نیست فائده چنانکه اکثر با اقل از آن قوع یا بدینیر جائز است و اصل  
 آنست که هر چه کفایت کند بکار بزودا دام که اسباغ کند و بجا اسراف نکشد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 در تعلیل آب وضو کم ریختن آن مبالغه فرمودی و امت را تخذیر و منع کرده است از اسراف در وضو و بسیار  
 ریختن آب و میفرمود در امت من کسیانکه پیدا آیند که در وضو تعدی و تجاوز و لذت کنند و در ریختن آب اسراف نمایند  
 و میفرمود وضو را شیطان نیست نام او دلهان که آدمی را در وضو و اسراف آب در سواس اندازد پس از سواس  
 پرینند و پرینند و سواس و دفع آن باقی بود بر راه تعافل زدن و در دفع خاطر آن تحکف نمایند و در پی آن طغ  
 نرود هم بر خست عمل کنند و اگر شیطان بسیار مزاحمت دهد گوید که این عمل که تو کردی ناقص نادرست است  
 و پذیرای درگاه حق نه بزعم او بگویند که تو بر او دست من زیاده برین نمی آید و مولی من کیم است تعالی و تقد  
 همین قدر پذیرد فضل رحمت او و اسع است و همچنین در نماز دیگر مواقع و سواس و اصل و سواس و نقصان  
 و احتیال و احتلال آن خیر و شیطان در میان راه باید استعاضه و لا حول و در دفع آن بغایت موثر است  
 کما جاری الاثا و در حدیث احمد و ابن ماجه از عبدالسد بن عمرو بن العاص آمده که یکبار آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم بر سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه گذشت و وی وضوی ساخت فرمود لا تسرف باکما  
 و در روایتی ما هذا السرف یا سعد گفت سعد و هل فی الما را اسراف یعنی در آب که پذیرای کیاب و عزیز الو جودیت  
 اسراف چه باشد فرمود آنحضرت صلعم نعم و ان کنت علی نهر جاراری در آب اسراف میباشد اگر باشی بر سر  
 روان و این مبالغه است و منع و تخذیر اسراف و از ثناء است بطریق دفع و سواس غایب در سخدر پذیرای  
 باب احساس فرمود تا برای دفع آن این مبالغه نمود و در مسائل فقه مذکور است که اگر وضوی بر لب جمعی بود  
 ریختن آب اسراف نیست چه هر قدر آب ریزد باز هم وضوی افتد مگر آنکه غساله یا بیرون نراند از خود و حقیقت  
 فرق میان نهر جاری و غیر وی آنست که آب مستعمل در وضو با اتفاق پاک کننده نیست و نزد اکثرین پاک  
 هم نیست پس امداد در جایی دیگر استعمال نتوان کرد پس زیاده از قدر حاجت بکار بردن تفسیح باشد و در

نهر جاری که خساله هم در وی افکند تضييع نبود و نیز آب ستمل در وی نیماند و لیکن مبالغه فرمود که در آنجا نیز  
 تجاوز از حد مناسب نبود و گفته اند که اگر در بسیار ریختن آب اسراف در آب نباشد اسراف در عمر و تضييع وقت  
 باقیست و نزدیک با میخنی است آنچه بعضی گفته اند که مراد با اسراف در حدیث اتم است بانی اگر در اکثر آب  
 در نهر جاری اسراف و تضييع آب نیست ولیکن در تجاوز از تقدیر شرعی اشی هست و الله اعلم و وصل گاه بود  
 که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اعضای وضو را از کبار زیاد نوشته از جهت تعلیم امت که اینقدر کافی است  
 و اقتصار بر مقدار وضو که وضوی آن درست بود چنانکه فرموده واضوء الاصل الصلاة الاله و در روایت  
ابو داود از حدیث ابن عباس آمده که گفت آیا خبری است از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس وضو کرد  
 و گاه هر عضو را دو بار شست برای مبالغه در تطهیر و آنرا نور علی نور خوانده است و سبب مزید ثواب و مضایقه  
 ابرو داشته چنانکه در حدیث زرین از عبد الله بن زید که راوی حدیث وضو رسول الله است صلی الله علیه و آله  
 و سلم آمده است که گفت که وضو کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرتین تین و گفت هو نور علی نور و گاه سه بار  
 شست و این نهایت مرتبه تطهیر و مبالغه در آن و اسباب وضو که در احادیث ابرو بدان واقف شده نزد اکثر علماء است  
 و احادیث صحیح و حسن نیاب بسیار و بیشتر آمده که بیشک چون غنیمت و فضیلت درین است عمل آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه رضی الله عنهم در اکثر احوال همچنین بوده و از عثمان رضی الله عنه آمده که گفت  
 وضو کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه بار و فرموده واضوء الاصل از روایت علی و در روایتی  
 و وضو را بر ابرویم خلیل الرحمن و گاه بعضی از اعضا را سه بار شست و بعضی را دو بار چنانکه در روایت بخاری  
 و مسلم از عبد الله بن زید بن عاصم انصاری آمده که گفته شد مراد را که وضو کن برای ما چنانکه وضو کرد رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله و سلم پس طلبید انامی را در ریخت آب از وی برد و دست خود و پشت هر دو دست را سه بار  
 پیستر در آند دست خود را در آنار و بیرون آورد پس مضمضه و استنشاق کرد از یک دست و کرد آنرا سه بار پیستر  
 در آند دست خود را در آنار و بیرون آورد و پشت روی خود را سه بار پیستر پشت هر دو دست را دو بار  
 و مسح کرد بر سر خود با قبالی و ادا بار و پشت هر دو پای خود را و آنند این آمده در روایت موطا و نسائی و غیره  
 نیز همچنین آمده که در شستن پای صد و مذکور شد در روایتی از نسائی آمده که پشت هر دو پای خود را و دگر بود  
 بعضی احادیث فصل اعضا مطلق و اقشده بی ذکر عدد طاهرش در یکبار خواهد بود یا مقصوراوی در  
 این مقام بیان اصل شستن بود و از بیان عدد و سبکت با ندو هیچ حدیثی در صفت وضو آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

چنان

علیه و آله و سلم نیامده که زیاده شست بر سه بار بلکه نهی کرده اند زیاده بر سه بار شستن و فرمود کسی که زیاده شست  
 بر سه بار یا نقصان کرد بد کرد و ظلم کرد و لیکن مشکل آنست که ظاهر این حدیث ذم نقص است از ثلاث و در بعضی روایات  
 میگویند که این امر نسبی است و اسارت متعلق بقص و ظلم زیادت و در رعایت نسائی ذکر نقص نیست  
 همین قدر است که هر که زیاده کرد برین بد کرد و تعدی نمود و ظلم کرد و این صحیح تر است و این فرموده بلامرغ  
 خود روایت کرده و در ذکر نقصان سخن کرده و راوی آنرا تخطیه کرده زیرا که ظاهر وی ذم نقص است و ثلاث  
 و در اینچنین است و بعضی گفته اند که در کلام تقدیر است و مراد من واحد است و در بعضی روایات صریح آمده است  
 من نقص من واحدة او زاد علی ثلاث فقد اخطأ و از امام شافعی نقل کرده که گفت دوست منیدارم که زیاده  
 کند متوضی بر سه بار و اگر زیاده کرد کرده نمیدانم آنرا و گفته اند که مراد آنست که حرام نمیدارم آنرا و اصح آنست  
 نزد شافعی که مکروه است که است تزیه و حکایت کرده است داری از قوی از شافعی که زیادت بر ثلاث  
 باطل میگردد و از منورا چنانکه زیاده رکعت در نماز و این قیاس فاسد است و منقول است از امام احمد که  
 فرمود جائز نیست زیاده بر ثلاث و ابن المبارک گفت امین نیستیم از آنکه آثم کرده و دشمنی از قادی طیبه بری نماید  
 که هر که یکبار شستن اکتفا کرد آثم میگردد و نزد بعضی از جهت ترک سنت مشهوره و نزد بعضی آثم نگردد و از جهت  
 اینان ماموریه و صحت حدیث و آمده در آن امام محمد در موطنی خود میفرماید که شستن سه بار افضل است و  
 دو بار کفایت دارد و یکبار اگر با سبغ و کمال بود نیز کفایت است و میگوید که قول امام ابوحنیفه این است  
 و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مضمضه و استنشاق را یک غرغره کردی و نگاه بدو غرغره و نگاه لبه غرغره  
 در غسل باعضای دیگر و از یک غرغره نیمه در مضمضه یکبار داشتی و نیمه در استنشاق در صورت همین غسل است  
 و جمع بیان مضمضه و استنشاق مذکور شافعی است و آن بر صورتی تصور شده است و صحیح همین است که یک  
 غرغره مضمضه کند و استنشاق باز غرغره دیگر مضمضه کند و استنشاق همچنین بار کند و صاحب منوالسواد  
 میگوید که در هیچ حدیث صحیح فضل استنشاق را بعد از فراغ از مضمضه یکبار یاد و بار یا سه بار یا بحدید کرده  
 باشد و ادنیست اتنی و اجبارات احادیث را مختلف یا قیتم در اکثر احادیث اینچنین واقع شده است که نخست  
 هر دو کفایت داشت پستر مضمضه و استنشاق که پست روی شست پست و دست نامرغین این عبارت بسیار  
 در احادیث و ظاهرش دلالت بر وصل مضمضه و استنشاق کند اگر چه قطعی نیست و در بعضی هر دو شست  
 پستر مضمضه پست استنشاق کرد و پست روی شست و این ظاهر در فصل است چنانکه اول ظاهر در وصل بلکه ظهور

این دو فصل بیشتر از ظہور آفت وصل و در سنگات روایتی از بخاری و مسلم آورده که مضمضہ و استنشاق  
 کردہ باید بسہ غرفہ و این نیز محتمل دو وجہ است ضلاً و وصلاً و لیکن در بعضی احادیث صریح واقع  
 شدہ کہ مضمضہ و استنشاق یک غرفہ کردہ مذہب مشہور از امام شافعی است بروہی کہ مذکور شدہ مشہور  
 از مذہب ابو حنیفہ فصلت بیان مضمضہ و استنشاق بروہ مذکور زیر کہ دہن بینی ہر کدام عضو  
 علیحدہ است پس طیفہ غسل ہر یک باشد جدا جدا چنانکہ سایر اعضا و نیوجہ در حقیقت برای ترجیح حدیث  
 فصلت موافقت وی مریاس چنانکہ قاعدہ مقررات در اصول فقہ تعلیل در مقابلہ نص چنانکہ خصم  
 توہم کند و دلیل ما حدیث ابی داؤد طبرانی است چنانکہ شمشی آورده کہ طلحہ بن مصرف از اعلام ائمہ و ثقات  
 تابعین است از پدر از جبر وایت میکند کہ رسول خدا و ضو کرد پس مضمضہ کرد سہ بار پس استنشاق کرد سہ بار  
 و گرفت ہر بار آب جدیدہ و شافعیہ میگویند کہ این حدیث از جهت اسناد ضعیفی دارد زیرا کہ حد طلحہ مجهولست  
 و صحبت او با حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بہ ثبوت نہ پیوستہ است انتہی در جامع الاصول  
 میگویند کہ طلحہ بن مصرف از اعلام تابعین از ثقات ایشان است و جدوی کعب بن عمر و یا عمر بن کعب  
 است و شمشی در شرح لغایہ میگویند کہ بہقی در کتاب معرفت آورده است کہ عبدالرحمن بن مہدی کہ از  
 کبار ائمہ محدثین و در درجہ مشائخ امام احمد بن حنبل است گفتہ حد طلحہ عمر بن کعب اورا صحبت است و در  
 سنن خود ابوی بن معین آورده کہ گفت محدثان میگویند کہ وی حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم دید  
 و اہل بیت طلحہ میگویند کہ اورا صحبت نیست انتہی و چون اہل ایشان تصریح کردہ باشند بصحبت وی صحابہ  
 ثابت باشد و عدم وقوف اہل بیت وی در ان قانع نبود و ابن سعد در طبقات حدیثی در باب مسیح از حد  
 طلحہ آورده بطورایت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مسیح کذا پس ثابت شد کہ اورا صحبت است کذا قال  
 الشیخ ابن الہمام و شمشی از فہادی ظہیرہ نقل کردہ است کہ نزد امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ نیز جابراست کہ وصل  
 کنند در مضمضہ و استنشاق و نزد امام شافعی فصل ساختن مضمضہ و استنشاق بہ آبہای جدید نیز واجب  
 و در جامع ترمذی میگویند کہ شافعی گفتہ کہ جمع مضمضہ و استنشاق نکردہ و اگر جدا جدا کنند محبوبتر است نزد ما  
 پس در حقیقت خلائی نامند و آنحضرت و ضو ہرگز بی مضمضہ و استنشاق نکردی و مضمضہ و استنشاق  
 سنت است در وضو ترا کہ ثلاثہ و فرض است نزد امام احمد و آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم استنشاق  
 بہ دست راست کردی و استنشاق یعنی بینی افشاندن بہ دست چپ و اما مسیح راس اختلاف است در قدر

واجب در آن امام شافعی رجاء بر آنست که واجب ولی چیز است که اطلاق کرده شود بروی مسح اگر چه  
یکموی و بروایتی سه موی باشد و امام مالک و جماعه بر آنست که مسح تمام سر واجبست و نزد امام ابوحنیفه مسح  
راس و مسح تمام سر سنت است و دلایل این مذاهیب مذکور اند در محل خود و در شرح سفر السعادت و  
استقصای آن بقدر وسع تقصیر کرده شده است و بعضی از علما گفته اند که انصاف در مسئله که مسح بدست  
مالک است که اسمعت من شیخی علی بن جبار المدنی الحوم الشریف رحمه الله علیه و الله اعلم و مسح تمام سر سنت  
الغنیست مسح آنست که بتی با کند بقدم راس و ببرد هر دو دست را بجانب قفایست برود کند هر دو دست را تا باز آید  
بهاجا که ابتدا کرده بود و سنت در مسح سر در مذاهب امام اعظم کجاست و شمنی از فتاوی طبرستان نقل میکند که  
سبار مسح که در آن هر بار آب جدید بدعت است و امام شافعی گوید مسح تمام سر سه بار آبهای جدید سنت است  
و در روایتی غریب از ابوحنیفه تیر آمده است اما تثلیث مسح بار واحد در هدایا گفته که آن مشروعست و مرویست  
از امام ابوحنیفه در بعضی شروح هدایا گفته که در روایت حسن است از ابی حنیفه که اگر مسح سه بار یک آب کند  
مسنون باشد و مروی از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنست که تکرار مسح نکردی و اکثر احادیث در مسح  
مطلق آمده بی تعدد و مفید برة واحد تیر آمده و آنچه بصحت رسیده از احادیث اینست و در بعضی احادیث  
مترین نیز واقع شده و این بان منی است که هر دو دست را از مقدم راس بفرورد باز از مؤخر مقدم آورد و  
نیز این احادیث موسوم بضعف میدانند اما تثلیث مسح در هیچ حدیثی صحیح نیامده مگر آنکه واقع شده که وضو کرد  
یکبار دو بار و سه بار و وضو شامل غسل و مسح است و قول شافعی تثلیث مسح باین دلیلست و قیاس  
مسح بر غسل و جوابش آنست که توشا ثلثا ثلثا که در حدیث آمده محتمل است و بروایات صحیح که در عدم تکرار مسح  
آمده بیان کرده تثلیث مخصوصست باعضای مغسوله و بنا بر مسح بر تخفیف است پس قیاس وی بر غسل  
که بینی بر مبالغه و بر اکمل و اسباب غت قیاس مع الفارق باشد شیخ ابن جریر شرح صحیح بخاری گفته که در هیچ  
طریق از صحیحین ذکر عدد مسح نیامده و اکثر علی بجزین مانند شافعی که تثلیث مسح را مستحب میدارد و ابو یوسف  
گفته که احادیث عثمان رضی الله عنه که صحاح اند همه دلالت دارند که مسح راس مره واحداست و ابو حنیده  
مبالغه کرده و گفته که هیچ یکی از سلف را ندانم که باستجاب تثلیث مسح رفته باشد مگر ابراهیم قسبی و لکن در قول  
نظرت چه این ابی شیبه و ابن المنذر از انس و عطاء و غیر ایشان آنرا نقل کرده و ابن خزیمه و غیره در حدیث عثمان  
تثلیث را تصحیح نموده اند و در جامع الاصول و در روایتی از حدیث عثمان آورده که مروی مسح راس ثلثا

ذکر کرده و شیخ ابن الهمام از بیعتی نقل کرده که گفت روایت کرده شده است بوجه غریبه مگر از مسیح از عثمان رضی الله عنه و لیکن آن بجهت مخالفت احادیث صحیح حدیث نیست نزد اهل علم اتمی و ترمذی از دانی بن حجر آورده که تم مسیح علی راسه ثنا و مسیح علی اذنیه ثنا و هر چه ازین باب آمده اگر بصحت رسیده محمولست بر تکرار باب احدی باب جدید کما قال فی الهدایة و آنحضرت مسیح گوش کردی ظاهر او باطلنا یعنی هم بیرون گوش مسیح کردی هم در درون گوش و از برای مسیح درون سر انگشتان در سوراخ گوش در آوردی و مسیح گوش باب جدید است نزدیکه ثابته و نزد امام ابوحنیفه بر روایتی از امام احمد بن حنبله که در اکثر احادیث مسیح راس و اذنین واقع شده بی این باب جدید و ظاهر سیاق آنها در نبودن اوست باب سرد اما آنچه روایت کرده شده است که گرفت بر اذنین آب جدید محمول است بر آنکه تری بعد از استیعاب اس در دست نمانده از جهت تطبیق میان احادیث و باطل روایت مسیح اذنین باب سرد اکثر و شهرت و از بسیاری از صحابه و عظام بطریق کثیر آمده کذا قال الشیخ ابن الهمام و اما غسل رجلین در اکثر روایات مطلق آمده بی ذکر عدد اما بقیه شقیه و تطییف و لهذا بعضی قائل نیستند غسل غسل بدان کذا فی الشرح ابن الهمام و در روایتی از نسائی آمده که شست هر دو پای را دو بار و در بعضی بار نیز آمده و در بعضی شست پای راست سه بار بعد از آن شست پای چپ سه بار ظاهر هر دو وقتی بطریق واقع شد و الله اعلم و در تحلیل بجهت از عثمان عمار رضی الله عنه حدیث آمده و محدثین اختلاف است در صحت و ثبوت آن و واج جانب ثبوت است و آن سنت است نزد امام ابوحنیفه و شافعی نزد امام احمد نیز بر مذاهب حروف و نزد بعضی از آنکه مذاهب وی واجب است از جهت حدیث انس که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که چون وضو میکرد و میگرفت کفی از آب وی در آورد آنرا تحت خاک و تحلیل میکرد بجهت خود را و میفرمود بدان امر ربی و کیفیت تحلیل اینست که در آورد اصابع خود را از اسفل بجهت بجانب فوق کذا قال الشیخ و ظاهر حدیث آنست که بار جدید بود و بعضی گفته اند که بار و جد است و در وقت وی نزد شستن روی است و نزد امام محمد بخیر است که در وقت شستن روی کند و در وقت مسح راس و نزد ابی داؤد از حدیث ابن عمر آمده که بود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون وضو میکرد میمالید عارضین خود را پستری در آورد انگشتان خود را در بجهت از تحت آن و اما تحلیل انگشتان دست چپا گاه گاه کردی کذا فی السفر السعادت و آن نزد امام ابوحنیفه و امام شافعی سنت است و نزد امام تحلیل اصابع رجل مسنون است بخلاف در اصابع بدین دو روایت است شهرت است و بر روایتی مذکور که انرا غایتنا معنی است از تحلیل و امام مالک تحلیل مخصوص بر اصابع رجل داشته و انرا نیز گفته که اگر

ترک کند باکی نیست ولیکن تخلیل اطیبات در نفس او تخلیل اصابع رجل نمبصر کند و گفته اند زیرا که خدمت با  
 مناسبت است و کیفیتش آنست که تخلیل نمبصر به پیری ابتدا کند از خضر رجل یعنی و ختم کند بخضر رجل پیری  
 بجهت رعایت پیامج اصابع بدین را بدر آوردن اصابع یکی در دیگری و شیخ ابن الهمام گفته که موافقت برین  
 کیفیت که در تخلیل اصابع رجلین گفته اند معلوم نیست و اما تحریک انگشتری در انگشت در حدیثی صحیفه کرده  
 و در مذہب حنفی آن را از سنن و مستحبات وضو دانسته اند و ابن الهمام در زاد الفقیه گفته که تحریک خاتم اگر در آن  
 بود سنت است و اگر تنگ بود و آب در زیر آن نرسد واجب و در مسح رقیه نیز حدیث آمده که فرمود که هر که مسح کند  
 بر تمام همراه سرنگا داشته شود از غل روز قیامت این حدیث را در سند الفردوس از ابن عمر روایت کرده و بر او  
 دیگر نیز آمده که شمنی آنرا ذکر کرده است ولیکن میگویند که سند آن ضعیف است و آن نزد خفیه مستحبات است و بعضی  
 بعضی شافیه هم برین است و شیخ ابن الهمام از برای اثبات استحباب آن حدیث ترمذی از وائل بن حجر نیز آورده  
 که مسح علی راسه ثلثا و مسح اذنیه ثلثا و طاهر رقبته و حدیثی دیگر آورده از کعب بن عمر یامی بروایت ابو داؤد و ابن  
 صلی الله علیه و آله و سلم مسح الرقبه مع الراس گفت که نزد بعضی بدعت است و هدایه آنها در سنن و مستحبات ذکر  
 نکرده و اما مسح خلتوم بدعت است با اتفاق و ریختن آب بر وضو بردست آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در سفر  
 و حضرا حیا ثابت شده است و احادیث صحیح درین باب آمده و در آن دلیل است بر جواز استعانت بر بغیر خود  
 ریختن آب بر دست بی کراهیت و احضار آب بطریق اولی خواهد بود ولیکن ازینجا جواز اعانت بمباشرت لازم  
 نیاید و آنکه بعضی مردم در وقت پای شستن آب بر دست خود گیرند اصلی ندارد مگر تصدیقشان بحایت ادب است که  
 تا آب بیشتر ریخته نشود و آنحضرت را رد پاکی نبود که بدان اعضاء بعد از وضو پاک کند و بگذاشتی خود خشک  
 گشته و مسح وجه بطرف ثوب نیز آمده است فائده و حدیث عائشه رضی الله عنها که گفت بود در آنحضرت را  
 جامه پاره برای چیدن آب که میچید بدان آب را بعد از وضو اما ضعیف است و بعضی گفته اند که حدیث مسح بطن  
 ثوب نیز ضعیف است و بعضی گفته اند این هر دو حدیث در جامع ترمذی مذکور اند و وی نیز تضعیف کرده و گفته  
 که از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درین باب چیزی بصحت نرسیده است و گفته که قومی از اهل علم مذموم  
 و تابعین و غیرهم درین باب رخصت کرده اند و بعضی مکره دارند و بگذارد تا همچنان خشک شود که موجب نسیب  
 و نقل میزان اعمال است و روایت کرده شده است ایقول از سعید بن المسیب زهری و در بعضی کتب  
 خفیه مذکور است که اگر قصد تنزه و کبر نبود کراهیت ندارد و در بعضی از شروح مشکات از ابن قتیبه نقل



کرده که مستحب است ترک تشییع نیز اگر آنحضرت نکرده و اگر تشییع کند مکروه هم نیست بر قول اصح و نزدیک بعضی  
 گروه است و احادیثی که در اینکار وضو دارد شده چیزی از آن بصحت نرسیده بلکه محدثین کلم بوضع آن کرده اند  
 آنچه صحیح شده است که در اول وضو بسم الله گفتی و منقول از سلف این قول است که بسم الله العظیم و الحمد لله  
 علی دین الاسلام و شیخ ابن الهمام شهادتین نزد غسل هر عضو از مستحبات شمرده است و بعضی  
 علماء غسل اعضاء وضو را یکی از مواضع استحباب صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 شمرده اند و زوایا هم احمد با اختیار جا بعد از اصحابی تسمیه در اول وضو واجب است و شرط صحت وضو  
 بقوله صلی الله علیه و آله و سلم لا صلوة لمن لا وضوء له و لا وضوء لمن لم یسم رواه احمد و ابوداؤد و الحاکم عن  
 ابی هريرة و در آخر وضو گفتی اشهد ان لا اله الا الله و احد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و در حدیث  
 صحیح آمده است که هر که بعد از وضو اینکلمه گوید کشاده شود بروی هشت در بهشت و گفته شود در از هر در که خواهد  
 و در بعضی احادیث بعد از شهادتین اللهم اعلمنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین نیز آمده و در بعضی صحاح  
 اللهم و بحکم اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و التوب الیک در حدیث آمده که نوشته میشود این کا خدایه و  
 مهر کرده میشود بر آن و کشاده نشود مگر در روز قیامت ما نؤمن بسوره انما اتزلنا چنانکه در مردم مشهور است و در  
 الهدی برای آن اثر ضعیف نقل کرده است ثابت نشده است و الله اعلم فانکره شیخ ابن الهمام در شرح  
 پایه آداب وضو جمع کرده بنهشته است ترک اسراف در آب و تقصیر در آن ترک کلام ناس استعانت از غیر صحیح  
 موضع استنجا بخرقه و استنجا با آب وضو بنفس غم و مبادرت به ستر عورت بعد از استنجا و کشیدن خاتمی که در  
 نام خدا و خراسم یا نام پیغمبر صلعم در حالت استنجا و پودن آنرا از سفال و شستن دستها ابرق سه بار و نهادن  
 آن بر دست چپ اگر انامی باشد که اعتراف میکند از وی بجانب دست راست بپند و نهادن دست بر دست  
 وقت شستن نیز بر سر آنرا و ساختگی وضو پیش از وقت و ذکر شهادتین نزد هر عضو استقبال قبله در وضو  
 و استحباب نیست در جمیع احوال و خبر و ارشاد از گنجهای چشم و مسح کردن شستن آنها و غافل شدن  
 از آن خبر و ارشاد از آنکه در اکثری ذکر مخصوص نزد هر عضوی و پیاپی نزد آن بر روی باب گذرانیدن دست  
 با عضوی مغسول و چاهنگی در آرام نمودن در غسل اعضاء و باید آنرا بدست مخصوصا در شستن و تجاوز  
 کردن حد و وجه دیدن در جلین قاسقین کرد و شسته شدن آنها با طالت غره و خواندن دعا است  
 اللهم و بحکم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اعلمنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین

۴۰۰

شرب قهقه آب و وضو ایستاده مستقبل قبله و اگر نشسته خورد نیز جائز است و گذر نمودن دو رکعت بعد از وضو  
 و پر کردن آنانی برای استسقاء و ناکانیند و نگاه داشتن جانهای الاقطار و انشاء منی پرست چپ نزد  
 استنشاق دکره است بدست راست و همچنین مکروه است انداختن بزاق در آب زیاد سه پر در غسل جنابت  
 وضو ساختن باب گرم کرده در آفتاب اگر خشک کند در بعضی اعضاء وضو پیش از فراغ بکند آنچه خشک کرده و  
 و اگر اول خشک است و الا نه و اگر خشک کرد بعد از وضو نکند مطلقا و وصل در مسخ خفین با آنکه در کتب آمده  
 حدیث آنکبسته و غیره بر روایت متعدده و طرق مختلفه آمده است که هر چه چل الله علیه و آله وسلم در سفر  
 و حضر مسخ بر موزه کشیدی و تصریح کرده اند معینی از حدیث که حدیث مسخ خفین تواتر ثابت شده است  
 در کتب مشهوره را بدان راه نیست و بعضی از حمل بر روایت آنرا صحیح کرده و از هفتاد و دو گذشته اند و عشره مشهوره در  
 ایشانند و سلف همه قائلند بدان مگر از امام مالک و ایمنی نقل کنند که قائل نیست بدان بر ائمه مقیم در روایات  
 صحیحه از وی مصرح اند بجز مطلقا و مشهور و معزز و مالکیه و قول اند یکی جواز مطلقا و ثانی در مسأله  
 مقیم را همین است بمقتضای آنچه در روایت است و با پیغمبر کرده است این صاحب بعضی گفته اند که توقف مالک  
 در مسخ حال اقامت در خاصه نفس مخوش است اما فتوی بر جواز بود مثل آن منقول است از ابویوسف صحاب  
 و ظاهر امر این است که ایشان حال اقامت مسخ نیکرند و داخذ بغیر میت می نمودند از جهت عدم وصول  
 در حال ندانند معقد جواز آن نبودند و الله اعلم و از امام ابو حنیفه رحمه الله علیه روایت می کنند که فرمود حکم  
 نکردم مسخ خفین تا فریدم در وی آثار و اخبار مثل ضو نهار و امام احمد فرمود که می و هفت نفر از صحابه بیعت  
 میکنند بمسح خفین از رسول صلی الله علیه و آله وسلم و در روایتی فرمود چهل کس از صحابه حدیث کرده اند  
 و موقوفه و اما آنکه بعضی قرائت هر دو را در یک حکم عمل بر مسخ کرده اند و قرائت نصب بر غسل خالی از خشفت  
 چه مسخ خفین نیاید کعبین خود با اتفاق و امام حسن بصری گفته که حدیث گردید در اینها و تن از اصحاب که  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مسخ کرده بر خفین و در روایت میگوید که چهارده مسخ خفین مستفیض و  
 دیگر که آنرا اعتقاد نکند صحیح باشد و کرمی میگوید سیرم کفر با آنکه مسخ خفین اعتقاد کند و از امام ابو حنیفه  
 نیز نقل این آمده و در عقائد اهل سنت و جماعت آمده که در تزی المسح علی الخفین و مسخ خفین از علامات  
 سنت و جماعت باشد و در اخبار صحیح ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در سفر و حضر  
 مسخ بر موزه کشیدی و حدیث حضرت شایسته فرمود و درت سفر سه شبانه روز چنانکه جماعت کرده است با

و صل  
 در بیان مسخ  
 خفین

حدیث علی بن ابیطالب کرم الله وجهه و لفظ حدیث نیست چنان رسول الله صلی علیه و آله و سلم المسح  
 علی الخنجر ثلثه ایام و یا لیس لکسافر و یبا و یلیته التیمم و مسح بر ظاهر موزه کشیدی یعنی بر پشت پای  
 چنانکه در احادیث صحیحین وارد شده و ابو یوسف در سنن خود از ترخیصی علی رضی الله عنه بطریق مستدرده آورده  
 که فرمود که اگر کار و بار دین ابرامی حکم عقل بودی پایان پای اولی نبودی مسح از بالای آن و تحقیق دیم  
 من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که مسح کرد بر ظاهر هر جفت و صاحب سوا السعادت گفته مسح در پای  
 موزه در حدیثی ضعیف وارد شده چنانکه از غیر بن شعبه در حدیث ابو داؤد و ترمذی و ابن ماجه آمده  
 که گفت وضو کنانیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غزوه تبوک پس مسح کرد اعلای رخنه و  
 اسفلش با و این حدیث صحیح نیست و در اکثر طرق حدیث غیره مطلق واقع شده که مسح علی الخنجر  
 بی ذکر اعلای و اسفل و ترمذی در بعضی طرق و ابی داؤد و احمد علی ظاهر همان نیز واقع شده و ترمذی  
 این حدیث مسح بر ظاهر رخنه است و مذموب امام احمد تیر حین است و نزد امام شافعی و امام مالک ظاهر  
 رخنه فرض است و بر پایان سنت دیگرها که علما اختلاف کرده اند که مسح افضل است با غسل قوی باشد  
 که غسل افضل است زیرا که غسل عزیمت است و مسح بر رخصت و اخذ بجزیمت افضل است از غسل بر  
 پس اگر پای از موزه بر آید و بشوید یا غسل بود و بر آن ما جور گردد و مختار صاحب هدایه نیز همین است و جمع  
 میگویند که مسح افضل از برای اظهار سنت در داهل بدعت که منکر نماز از خارج در و افض و نظایر آن  
 اگر پایهای کثوف باشند موزه پوشند و مسح کنند و صواب آنست که مسح و غسل هر دو مشروع و برابرند  
 و چنانچه افضل مباح از دیگری نیست صاحب مغال سعادت گفته که آنحضرت را در مسح خنجر و غسل  
 در جلین تکلیف نبود بلکه اگر حالت قصد وضو پایها کثوف بودی غسل کردی و برای مسح کردن موزه  
 پوشیدی و اگر پایها در موزه بودی مسح کردی و موزه بیرون نکردی و گفت احسن احوال این است که  
 موافق عادت نبوت صلی الله علیه و آله و سلم و غسل در تیمم تیمم ثابت است کتاب سنت حاجات  
 و از خصائص این است و آنحضرت بر زمین که ناز خواست گذارد و خواه سنگ و خواه خاک و خواه گداز  
 تیمم کردی و فوق میان خاک و ریگ و غیر آن نکردی و شافعی مخصوص ارد تیمم را بنجاک و غیر آن در دست  
 ندارد و ابو یوسف گوید جز بر خاک و ریگ در دست نبود و مذموب ابو حنیفه آنست که تیمم جائز است بر خاک  
 و ریگ و سنگ و هر چه از جنس این است و بر او بجز این است و بر او بجز این است و بر او بجز این است

مسح  
 تیمم

مگر در دست صاف که اصلش گره می بر روی ندارد و تو با هم درست است و در حدیث ابی امام رضا واقع شده  
 و در حدیث حذیفه تربت و تراب تمیم نزد حکم و خود دارد و یکسوم تمیم چند انگشتان کرد چنانکه بوضو و ظاهر کتاب  
 و سنت موافق نیست و نزد شافعی تمیم طهارت ضرورت برای دفع حج چنانکه طهارت صاحب زحمت  
 سفر السعادت میگوید که در هیچ حدیث صحیح نیامده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای هر یک از این تمیم  
 جدید کردی و ابتداء شریعت تمیم آنست که در بعضی تحریکات عقد عائشه کم شده بود آنحضرت مردم را بطلب  
 آن گذاشته و توقف نموده بود پس وقت نماز در رسید و با قوم ابی بنود که بدان وضو سازند پس رشتی کرد ابو بکر  
 رضی الله عنه بر عائشه که جس کردی بنگاه داشتی تو رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان را بغیر  
 آب پس نازل شد آیت تمیم و گفت امیر بن حصیر چه عجب است بر مسلمانان برکت شما ای ابی بکر رحمت کند ترا  
 خدا تعالی ای عائشه نمی بینم ترا که صادر شد از تو آری اگر چه بظاهر کرده پندارند مگر آنکه گردانید خدا تعالی  
 در روی فری و کشادی در مسلمانان بعد از ما حتی آن عقدا در زیر بار یا قصد حکمت الهی اقتضای آن کرد  
 که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تیر پوشیده و در کیفیت تمیم اختلاف است که تمیم دو ضرب است یعنی دو بار دست  
 زدنست بر زمین یکبار برای روی و دو مطلق برای دو دست تا در نفس همین مذمب امام ابو حنیفه و مالک شافعی  
 و مختار بعضی اصحاب امام احمد است و قول علی مرتضی و ابن عمر و حسن بصری و شعیب و سالم بن عبدالبرک  
 عمر و سفیان ثوری و بعضی بر آنند که تمیم یکبار دست زدنست بر زمین بروی دهد و کند دست مالیدن در بعضی  
 روایات بتقدیم ذکر وجه بر کف بود و در بعضی بعکس و در بعضی بتقدیم کفیه بر وجه تمیم و این مذمب مشهور از امام احمد  
 است قول قدیم امام شافعی و محفوظ و مختار از مذمب وی اولست و منقول از کقول و از راهی و همان  
 و این بر روی ابن المندر و ابن خزیمه منقولست از مالک اصحابیست بعد از ترجیح مذمب ثانی و شافعی  
 مجروح بخاری ترجیح احادیث این مذمب می نماید و بعضی از نشان احادیث مذمب اول تضعیف نمایند  
 و حق آنست که حدیث الیوم ضربتان ضربته للوجه و ضربته للذراعین الی المرتقین صحیح است و کلام در اینجا  
 بسیار است در شرح سفر السعادت ذکر کرده شده است و با جمله احتیاط و مذمب اول است و وصل  
 غسل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم غسل پنج شستن و بنشین و سکون پس غسل با لگن بر سر شوی  
 چون گل غلیظ و مانند آن و اختمال غسل آوردن غسل پنج آب غسل مختل کنگ و بجای غسل  
 مختل کبیرین جای مرده شستن همانکه بالضم آب دست و روی شسته یعنی مستعمل غسل منقول

من ایام التوحیح  
 در ایام التوحیح  
 علی بن ابی طالب  
 حسین بن علی  
 و غیره  
 ایام التوحیح  
 استجاب تقی  
 اوصاف تقی  
 کما صدق لیکن  
 الروایات ان  
 علی الصلو  
 والسلام  
 و اخبار و روایاتی  
 فی احوال عمر  
 رضی الله عنه و سلم  
 علی الصلو  
 و السلام  
 کما صدق لیکن  
 فی ایام التوحیح  
 حضرت علی بن ابی طالب  
 حضرت حسین بن علی  
 حضرت زین العابدین  
 حضرت جعفر طیار  
 حضرت محمد باقر  
 حضرت صادق  
 حضرت کاظم  
 حضرت رضا  
 حضرت تقی  
 حضرت علی اکبر  
 حضرت مهدی  
 حضرت یونس  
 حضرت زکریا  
 حضرت یحیی  
 حضرت اسماعیل  
 حضرت ابراهیم  
 حضرت اسماعیل  
 حضرت اسحاق  
 حضرت یعقوب  
 حضرت یوسف  
 حضرت داود  
 حضرت سلیمان  
 حضرت داود  
 حضرت سلیمان  
 حضرت داود  
 حضرت سلیمان

شده اینچنانی نبوی این لطافت و حقیقت اقتضای در شتر غسل جمیع اعضائی اجزای آب آن و  
 اختلاف کرده اند و در هر یک یکی مالدین بدست نزد اکثر علما واجب نیست نه همبانیست  
 و نگذرد شده است از آنکه در آن که در صاحبان صحبت و بربان اجتماع کرده اند بر عدم وجوب غسل میا  
 و در جمیع اما وضو مستحب است و در امام ابو یوسف مستحب نیست و ظاهریه واجب است از جهت حدیث  
 اذاتی احدکم اللهم ادا ان یعود طبیعتاً بینها وضو رواه مسلم و بعضی محل کرده اند آنرا بر وضو معنی  
 و گفته که مراد غسل فرجست و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گاهی طواف میکرد بر زنان خود بغسل  
 و گاهی میکرد جدا جدا و فرمودها از آنکه کی و الطیب الطهر و از عائشه رضی الله عنها که چون جنب میشود آنحضرت  
 و میخواست که خواب رود وضو میکرد و وضو نماز و بخواب میرفت رواه البخاری و حضرت شیخ سید مودت  
 این طهارت نوم است و کسیکه جنب باشد خواهد که بخوابد و وضو سازد بطهارت خواب فته باشد  
 و بعضی تیمم یا تیر بجای وضو داشته اند و حدیثی نیز از عائشه روایت کرده اند و الله اعلم و ابتدا میکرد وی  
 صلی الله علیه و آله و سلم بر وضو پیش از غسل و در مسح کردن سر درین وضو روایت آمده و افضل است  
 که وضو کامل کند چنانکه در غیر حالت غسل میکرد و نزدیک مسیح نکند در وضو غسل و غسل راس  
 کافیت در آن در تقدیم غسل بر طین تاخیر آن نیز در روایت آمده اکثر آنست که تاخیر میکرد و در بعضی  
 روایات آمده که تقدیم میکرد و گفته اند که تاخیر در صورتی بود که مکان غسل تنظیف نبود و تقدیم بر تقدیم  
 لطافت و عادت شریف آن بود که بعد از وضو در آورد انگشت از در آب و تخلیل میکرد بان چهار  
 مورد پس از آن میریخت سه غرقه آب بر دست پس از آن میریخت آب بر تمامه بدن و او بوی سو  
 سرات چنانچه در حدیث تیر معلوم میشود و بعضی سویی یکدیگر بر آید نموده اند یا بجهت آنکه اصول  
 الشرطی واقع شده است یا بقیاس یکدیگر بر اس و بعضی گفته اند که تخلیل شرعاً واجب نیست مگر آنکه  
 موی متلبد باشد بجزیر که مانع آید از غسل آب با اصول شرع و وضو کردن بعد از غسل چیزی نیست  
 خلاف سنت است و کاتب عروف گاهی بجهت احتمال پس فکر در غسل اعضا و رعایت آنست  
 شامی احتیاطاً و گویند اگر این احتمال نباشد حاجت نیست و در پاک کردن اعضا بخرقه اختلاف  
 و در حدیث میگویند آمده است که وی رضی الله عنهما بعد از غسل آنحضرت را جامه داد که بدان بپند  
 آب از اعضا پس نگرفت آنحضرت جامه را و ازینجا لازم نمی آید که بجهت نشستن شاید که جامه بپند

بیت الطهاره  
 در بیان طهارت  
 بعد از نماز  
 در بیان طهارت  
 در بیان طهارت

در بیان طهارت  
 در بیان طهارت

فی دوم در نماز  
کتابت حضرت صلعم

بجهت دیگر باشد که متعلق بجای باشد که در هر یک بود یا چه کین بود یا ترا ضعیف گفته اند که در است در  
صیغ و بیاحت در شای و افتادن آب بدست کرده نیست و تمام این صحبت در باب و صغیر گذشت فرغ  
دوم در نماز آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدانکه نماز افضل و اشرف و اتم و اکمل عبادات است  
و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود جعلت قره عینی فی الصلوة شادی و مسرت و چشم روشنی و خود  
که آنحضرت صلعم در خانه داشتی و ذوق و شهودی که در نیوت یافتی در هیچ عبادت و هیچ وقت نیافتی  
و قره العین کنایه از نرخ و مسرور دریافت مقصود و خود به نعیب است مشتق از قرین قاف بمعنی قدر  
و ثبات چه دیده بنظره محبوب آرید و آرام گیر و بجای دیگر نگر و در حالت سرد و خوشحال ساکن و  
بر جای بود و بنظر غیر محبوب بریشان بهر جانب نگران و در حال خزن خوف کردان لرزان باشد  
در این صیغ کالذی غیثه علی من الموت لیل انت یا مشتق از قرین قاف بمعنی مسریت سردی  
چشم لغت وی در مشاهده محبوب بود و گرمی و سوزش در دیدن اعداء و لهذا اولاد قره العین خوانند  
و گفته اند که الصلوة معراج المؤمن مراد مؤمن ذات پاک مصطفی است صلی الله علیه و آله و سلم و هر مؤمن را  
تیر لطیف و تبعیت وی بر قدر ایمان بهره از نیکام حاصل است و در شریعت التیمات اشارتی و دلالت  
ب حصول این مقام واقع است در نماز ظاهر و باطن قلب و جوارح همه بدگاه قرب عزت حق سبحانه  
متوجه و مشغول اند و پروردگار تعالی جمع کرده است و مصلیها ترا در هر رکعت آنچه متفرق ساخته است  
مرتباً بلکه چه مرویت که حق تعالی را فرستگانه که همیشه در رکوع اند و از ان باز که پیدا کرده است ایشان  
را سر بریندازند از رکوع تا در قیامت بلکه تا ابد همچنان سجود و قیام و قنوت و قنود جمع گشته است در  
نماز از عبادت و جودیات آنچه جمع نیست در غیر آن از طهارت و صحت استقبال استقبال و کبیرات و  
قنوت و قیام و رکوع و سجود تسبیح و دعا و توجه و حضور و خشوع و خضوع که هر یک از ان عبادت است  
تنها چه جای جمعیت باین جمعیت نماز مشابه و از حقیقت محمدیاست صلی الله علیه و آله و سلم که جامع  
جمع شیوانات و تمامه برکات و کمالات است باین علاقه و مناسبت قره العین آنحضرت بود صلی الله  
علیه و آله و سلم و فرمود بر لعزت تبارک و تعالی و تقدس جیب خود را انزل بارجی الیک من الکتاب و  
ایم الصلوة و فرمود و انزل الیک بالصلوة واصطبر علیها و در قول و تعالی و اصطر علیها انزل تسبیح  
بلکه در نماز تکلیف است نفوس بشری را که شاق است بران زیرا که می آید در اوقات لذت و شادی

ما شغال بندگان پس طلب میکند حق تعالی از ایشان بیرون آمدن آنان همه قیام در حضرت وی و فراغ  
 از ماسوی و سبک و لذت فرمود و استعینوا بالصبر و الصلوة و اگر دانید صبر و صلوة را معتزین انکار است بلکه  
 صلوة محتاج است با انواع صبر صبر است بهلازمت و مراقبت اوقات و صبر بر قیام و اجابت و سنو  
 و ادب صبر بر منع قلوب بادی از غفلات و التعمات و تاخیر بخت فرمود و ما کبیرة الاعلیٰ انما شیخ المؤمنین  
 و وصیت نماز در شب است که نخست پنجاه حکم شده بود بعد از آن از پنجاه پنج آمد و فرمان شد که این پنج در  
 حکم پنجاه است که تبدیل نمی یابد قول نزد من در تعیین اوقات صلوة غمته تعیین اوقات صلوة بعد از رجوع  
 اسرور است از سراج در صحابه از محمد بن اسحاق آورده است که چون صبح کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 و سلم از شبی که اسرا کرده شد آمد و با جبرئیل علیه السلام و تعلیم کرد اوقات را و بعضی گمان برده اند که بعد از  
 هجرت است و بعضی گفته اند که پیش از هجرت است به بیان جبرئیل بعد از وی به بیان آنحضرت بر هر تقدیر  
 آمد جبرئیل وقت ظهر و روز پیاپی پس امر کرد آنحضرت که نماز کرده شد با صلوة جامه پس جمع شدند صحابه و  
 امامت کرد جبرئیل در روز نخست در اول وقت پس گذارد ظهر را وقتی که زوال پذیرفت آفتاب پس زوال  
 امامت کرد و گذارد عصر را وقتی که سایه شخصی مثل وی شد و گذارد مغرب را در وقتی که غروب کرد آفتاب گذارد  
 عشاء را هنگامیکه غروب کرد استفق و گذارد صبح را در وقتی که شکافت فجر و در دوم باز آمد و امامت کرد  
 و گذارد ظهر را در وقت بلوغ ظل شی مثل او را و گذارد عصر را در وقت بلوغ ظل مثلین او و گذارد مغرب را  
 در وقت غروب آفتاب اینها هر دو روز یک وقت گذارد و گذارد عشاء را تا ثلث لیل یا نصف لیل شک  
 ما ولت و گذارد فجر را در وقتی که تمد شد و در روایتی در وقت اسفار بعد از آن گفت جبرئیل یا محمد انوقت  
 انبیاست که پیش از تو بودند و وقت نماز ما بین این وقت است پوشیده نماید که در فضیلت تحصیل صلوة و با  
 بدان نزد در آمدن وقت و عدم تکامل زمان و تاخیر تا آخر وقت سخن نیست اما این در غیر آن نماز خواهد بود  
 که تاخیر در آن مستحب است چنانکه اسفار فجر و ابراد ظهر و تاخیر عشاء و جز آنچه تاخیر برای تحصیل نماز و تمییم ثواب  
 بود و تاخیر نماز گذاردن در اول وقت علی الاطلاق در تمامه نماز در اول نقطه چنانکه ستار ف است میان  
 ایشان افضل میدانند و سنت میباشند غیبی تمیز و تفصیل که واجب است رعایت آن کردن ابراد ظهر صیغ  
 که ما طویث هر بدان واقع شده و تا کنید و بهالغ در آن رفته و نزد ایشان رخصت است و بعضی از آنها  
 ابراد را عمل بر زوال کنند و این تاویل و رعایت بعد است و زوال خود اول وقت است نعم توفیق ظهر

بسیک  
در تعیین اوقات  
صلوة غمته

بسیک  
در تعیین اوقات  
صلوة غمته

بسیک

بجای مثل شخص احوط است چنانکه مذکور است در بعضی متون به از مذہب امام ابوحنیفہ نیز  
 بہین است و عصر ایشان در وقتی نگذازد کہ ربع نہار باقی ماند و ہمچنین محل کنند اسفار را بر طلوع  
 فجر و این نیز مستولیت ندارد مثل آنچه گفته شد در برابر اظہر و مبالغہ در تاخیر عشا بعدی و احوط است کہ اصلاً  
 تعمیل نیست باصلوۃ مغرب تعمیل در آن در اول وقت متفق علیہ است کہ سچکس اختلاف در آن نیست و نماز  
 عصر را تا وقتی کہ آفتاب بلند و روشن گمان باشد باید گذارد و نہ آنکہ در ربع نہار کہ سایہ بتلیہ باشد و آن عباد  
 کہ تمسک کردند بدان مذہب خود دلالت ندارند بر آن کی آنکہ نماز عصر میگذارد آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ  
 وسلم و بعد از نماز گذاردن میرفت شخصی از مدینہ بسوی رخت و بجای باش خود کہ در قہای آبادانی مدینہ  
 داشت و هنوز آفتاب زندہ بود کسایت است از گرمی و صفار لون وی از تغییر و زردی و میگویند کہ این در  
 وقت رسیدن سایہ بتلیہ نمی باشد و این سخن محل بحث است و در حدیث دیگر نیز نزدیک بمضمون این حدیث  
 آمده کہ میگذارد آنحضرت عصر را آفتاب بلند و روشن بود پس میرفت روزہ بجانب حوال مدینہ و هنوز آفتاب  
 بلند بود یعنی بالاتفاق بود و غروب کرده بود خافم و بعضی حوال مدینہ بر مسافت چهار میل یا مانند آنست  
 و این حدیث مبالغہ بقدری بیشتر از حدیث سابق نگار رفته است اما معلوم نشد کہ یکدام جانب از حوال  
 میرفت بجای کہ چهار میل است یا کمتر از آن و سوار میرفت یا پایہ و نیز میرفت یا آہستہ و روزہ قوی  
 یا ضعیف بر ہر تقدیر سه چهار میل در سه چهار گزری بی تکلف میتوان رفت نہ چنانکہ مذہب ایشان است  
 کہ در ربع نہار میگذارد و سایہ بتلیہ می باشد و در حدیث دیگر آمده کہ میگذاردیم عصر را بار سول خدا صلی  
 علیہ وآلہ وسلم و بعد از نماز سو کرده میشد شتر و پارہ میشد و پنجه میشد و می خوردم گوشت گذاختہ شدہ  
 پیش از خوب آفتاب از حدیث نوعی از تعمیل مفهوم میشود کہ نزدیک مذہب است و شاید کہ بعضی  
 اہل جان بہت تعلیم و تقریر کرده باشند دلالت آن بردوام و استمرار مسلم نیست از بہت وقوع آن در بعضی  
 مواضع کہ اصلاً دوام و استمرار صورت ندارد و محقق حنفیہ شیخ کمال الدین ابن الہمام گفته رحمۃ اللہ  
 علیہ کہ اگر نماز عصر را پیش از تغییر آفتاب بگذارد ممکن است در باقی از وقت تا غروب آن مثل این عمل  
 و کسیکہ مشاہدہ کند از طبایخان ماہر و دوکار طبع بار و نماز خود در سفر است بعد نمیدارد این یعنی جامع  
 گشیر باشند کہ چندی سو کنند و پارہ کنند و جمع دیگر تہیہ اسباب طبع از آتش کردن جز آن تمام نمایند و ہر کس  
 یک کاری بر خود میگردوشانیدن یک شتر و گناختن آن چه مقدار کار است کہ در تقدیر وقت از دست



یاید و تک قبول حق سبحانه و سار عوالمی معتقد من ربکم و البس اللبس که عبادت بزرگی باید که  
واقف حق باشند در جای که تاخیر در ملک مستحب باشد چنانکه ابرو و غیر صیفت و اسفار فخر و تاخیر هشتاد و  
جاویدت صحرا بران و بیالته همانند است و علما در مذمت با یگونی که در تاخیر عصر تکثیر نواظرت  
زجت کرامت متعلی بعد از عصر و تکثیر نواظرت افضل است از او در اول وقت که در حال المسفاتی فی  
لبس طین و با کله افضل در مذمت تاخیر عصر است تا عدم تغیر آفتاب که بلند و روشن و تابان باشد  
چنانکه گفته شد و حدیث ابن مسعود دلالت دارد بر آن که گفت بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم میگفت  
ماز عصر را و حال اگر آفتاب سفید پاک بود مقصود وی رضی الله عنه بیان تاخیر عصر است تا عدم  
غیر شمس و در حدیث جابر آمده که میگفت ابرو آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را و حال اگر آفتاب  
بده است بی ذکر ریح بر جل و امثال آن پس معلوم شد که آن تعجیل اگر بود در بعضی اوقات بود شیخ ابن  
ابن امام احادیث در تاخیر عصر آورده و گفته نزد من تعارض نیست در بیان این حدیث و آنچه روایت کرده شده  
از تعجیل چنانکه معلوم شد و گفته که عصر را بجهت آن عصر گفته که احتضار کرده میشود یعنی فشرده میشود و در  
وقت و نام امام احمد حنبل آورده که فرمود افضل در عصر در غیر روز بر تعجیل است چکی از دلایل تاخیر حدیثی  
است که بخاری در صحیح خود آورده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با صحاب که حال و مثل شما  
نسبت بحال و مثل کسانی که پیش از شما بوده اند از پیروی و بخاری مثل حدیث که سید ابی هریره گفت یکی ما  
یک روز هم عبرت ساخت که از با ما در پیشین کار کند و دوم با نیز یک روز پیشین تا ما از دیگر سوم ما در دوم از  
ما از دیگر شام چون تمت و ادن اجوره شد و اد هر یک ما آنچه قرآن بود پس گفتند آن و ما بخیر که از  
با ما در پیشین از پیشین ما دیگر کار کرد چه شد عمل یا بیشتر و اجرت کمتر و آن اخیر دیگر عمل بودی کمتر  
و اجرت بیشتر گفت من آنچه گفتم و قوله کردم بشما و ادم باقی فضل عنایت هر که از خواهم به هم شما در  
پس فرمود اول مثال بی و است که مدت عماد ایشان از همه در از تر بود و علمای ایشان بیشتر و ثانی مثال  
نصارا و ثالث مثال حال شما که همای شما گو ماه تر و علمای کمتر و لذت شما معلوم شد که زمان فاصل میان  
ابا و پیشین و از پیشین دیگر بیشتر از زمان میان دیگر و شام است و آیات قرآن مثل و آنچه که قبل  
طلوع شمس قبل غروبها و انوکرا سم ربک بکره و نصیلا که اشارت بوقت نماز فجر و عصر داشته اند استیضای  
بعضی میتوان یافت و کلام در تمام اوقات صلوات و تعجیل و تاخیر در آن در حدیثی که در حدیث

۲۰۹